

مهاجرین و انصار که یا تو اند بدان کوه روید اگر در این سبب سلام  
 برسانید که رسول صلی الله علیه و سلم بار خرد داده است که بعضی او  
 عیسی بن مریم علیه السلام در آن کوه منزل گرفته اند سعید یا چهار روز  
 مهاجر و انصار رضی الله عنهم چهل روز در آن کوه بودند و در هر روز  
 نماز اذان گفتند هیچ جواب نیامد **و از آن جهت** که کعبه لاهوت  
 گوید که بخت نصر بعد از قتل استرعی اسرایل جوابی سپید کرد و فرمود  
 کرد که همان ساحر از اطلب است و غیر جوابی در رسید  
 گفتند خواب خود را بگوی تا تغییر کنیم در غضب شد و گفت من شمار  
 از بهر چنین روز را تربیت کرده ام شمار اسیر روز هفتاد و ادم تا  
 تغییر خواب کنید و اگر نه شمار انوارم گفت در این چند میان مردم مشهور شد  
 و انبال علیه السلام در حبس بود صاحب سخن را گفت ایسرج لوانی که مرا  
 پیش طلب یاد کنی که من خواب می و تغییر از امید ام صاحب سخن را  
 خبر کرد و انبال را اطلب است پیش می در آمد و سجده نکرد و صاحب  
 عادت قوم او بود بخت نصر هر کس را که پیش او بود فرمود که هر روز  
 روز پیش انبال را گفت چرا امر اسجده نکردی گفت مرا احد است

که مر اعلی غیر

که مر اعلی غیر خواب داده است بشرط آنکه غیر در اسجده بر من رسیدم  
 که اگر اسجده بر من آن عمل را از من باز ستاند و از عهد غیر  
 خواب تو بیرون شود ام بر آنکه و مرا بکنشی دانستم که ترک سجده ترا  
 آسان تر خواهد بود ازین برنج و اندوه که درالی نس ترک سجده کردم  
 هم از برای تو و هم از برای خود بخت نصر گفت هرگز کسی پیش من  
 از تو سخت تر نیست که بعد بخدای خود وفا کردی و خوشتر از من  
 پیش من اناست که بگوید خداوند آن خود وفا میکند بعد  
 گفت خواب مرا و تغییر از امید الی گفت آری ضمنی بزرگ دیدی  
 که طرف اعلائی آن از زربود و میان می از لفره و سترین وی  
 از مس و ساقمائی وی از آهن و قدیمهای وی از سفال در میان  
 آن که نو در وی می نگرای و از خوبی وی را شگفت می آید تا گاه  
 از آسمان سنگی فرو آید و بر تارک سر وی خورد و در آن بگفت  
 چنانکه گوی ارد زرب و دسترسه مس این سفال چنان بهم در بخت  
 که چنان گمان بر روی که اگر همه نس من چه شوند از از هم جدا  
 کرد و اگر مادی نوزد همه را برابر کرده سازد و نظر کردی میان استک